

سیدرضا اسلامی

وکیل پایه یک دادگستری

نقدی بر برنامه تغییر ساختار سازمان ملل متحد از دیدگاه دفاع مشروع

● چکیده

دوم دسامبر ۲۰۰۴ آقای کوفی عنان (دبیر کل ملل متحد) برنامه خود را تحت عنوان گزارشی با عنوان «جهانی امن تر، مسئولیت مشترک ما» «تهدیدات، چالش‌ها و تغییرها» را مطرح کرده که در چهار فصل، بیست بخش و سیصد و دو بند تهیه شده و نهایتاً حاوی ۱۰۱ توصیه است. این مطالب در امتداد تغییر ساختار سازمان ملل متحد صورت گرفت که بخصوص پس از حمله آمریکا و بریتانیا به عراق و نادیده گرفتن شأن و اقتدار این سازمان جهانی و زیر پا گذاشتن اصول اولیه حقوق بین‌الملل همراه بوده است. آنچه که در این تغییر ساختار مهم است: فصل سوم آن یعنی مبحث امنیت جمعی و استفاده از زور - بندهای اول و دوم درباره دفاع مشروع یعنی ماده ۵۱ منشور می‌باشد که در آن صحبت از مشروعین دفاع پیشگیرانه عنوان گردید. در واقع بحثی که می‌تواند در صورت پذیرش آن خطرات بیشتری را برای جهان ما به ارمغان آورد.

مقاله حاضر نیز انتقادی بر این بخش از پیشنهاد تغییر ساختار می‌باشد.

● مقدمه

حقوق بین‌الملل یکی از شاخه‌های حقوق است که به سرعت همپای رشد و توسعه انسانی در ابعاد گوناگون تحول می‌یابد، هر امر جدیدی که حادث می‌شود باید حق

انسان‌ها و در کنار آن تکلیف آنان را جستجو کند. بدین لحاظ است که حقوق بین‌الملل دارای شاخه‌های متعددی است. نظیر: حقوق بین‌الملل دریاها، حقوق بین‌الملل محیط زیست، حقوق بین‌الملل مناقشات مسلحانه، حقوق بین‌الملل بشر، حقوق بین‌الملل هوا فضا، حقوق بین‌الملل سازمان‌های بین‌المللی و...

تا جایی که حتی در برخی کشورهای پیشرفته نظیر دانشگاه استراسبورگ فرانسه، شاهد استقرار دانشگاه حقوق بین‌الملل می‌باشیم که ۱۲ دانشکده از رشته‌های یاد شده در آن موجود می‌باشد. غیر از تعدد و گستردگی این شاخه حقوقی که حتی امروز رشته‌های آن به زیرشاخه‌های فراوانی تجزیه شده است، بُعد انسان‌دوستی و آرمان‌خواهی نیز در آن به عینت به چشم می‌خورد تا آنجا که «پروفسور ژرژ سیل» استاد فرانسوی برجسته دانشگاه سوربن، از آن به *Droit des gens* یعنی حقوق مردم یاد کرده است.

بدین جهت پس از مصائب فراوانی که در طی دو جنگ بزرگ جهانی که بر جهانیان گذشت و به دنبال انعقاد منشور آتلانتیک (۱۹۴۱) نهاد عظیم جهانی یعنی سازمان ملل متحد در سانفرانسیسکو (۱۹۴۵) پا به عرصه حیات گذاشت.

هر یک از سازمان‌های بین‌الملل به عنوان یک شخصیت حقوقی مستقل از اعضای خود به حساب می‌آیند و برای آنکه بتوانند به درستی حقوق و تکالیف خود را اجرا کنند، باید با شرایط و اوضاع و احوال در حال تغییر جهان خود را وفق دهند.

از این نظر در ماده ۱۰۸ منشور ملل متحد نحوه تغییرات احتمالی به خواست اکثریت دول عضو پیش‌بینی شده است. کمالینکه یک بار در دهه ۶۰ میلادی این تغییر در رابطه با تعداد اعضای شورای امنیت از یازده عضو به پانزده عضو صورت گرفته است.

بدین ترتیب پس از تجزیه کشور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در ابتدای سال ۱۹۹۲ و برقراری ایده نظم نوین جهانی (ممکن است تا استقرار عینی آن هنوز راه زیادی در پیش باشد) ما شاهد گسترش فقر، جنگ‌های متعدد داخلی و کشتارهای دسته‌جمعی هستیم و از طرف دیگر شاهد بی‌عملی شورای امنیت در این گونه موارد بوده‌ایم که وظیفه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را برعهده دارد. همچنین در کنار آن با برخی اعمال یکجانبه و خلاف شأن حقوق بین‌الملل از سوی قدرتی نظیر آمریکا و بریتانیا مواجه

هستیم. که چه در بحران کوزوو، چه در افغانستان و مخصوصاً در بحران عراق به صورتی عمل کردند که به نظر می‌رسد این کشورها که خود را سردمدار تمدن و پشتیبان حقوق و آزادی‌های بشری معرفی می‌کنند، دیگر حاضر به متابعت از اصول و ترم‌های پذیرفته شده بین‌المللی نمی‌باشند.

با این وجود شاید به دلیل جلوگیری از خودسری‌ها و رفتارهای قدرت‌های برتر در سطح جهان از یکسو و به دلیل قابلیت‌های جدید برخی کشورها در صحنه روابط بین‌الملل نظیر دو کشور صنعتی ژاپن و آلمان که بسیاری از منابع مالی سازمان ملل را تأمین کرده و خواهان سهمی بیشتر در تصمیم‌گیری‌های آن می‌باشند و نیز ممالکی مانند هند و برزیل که با جمعیت فراوان به رشد اقتصادی دست یافته‌اند تقاضای دریافت کرسی دایم شورای امنیت سازمان ملل را حتی با داشتن حق وتو دارند. امری که مخالفت کشورهای دارنده حق وتو بخصوص چین و آمریکا را در پی داشته است. دبیر کل ملل متحد در چنین شرایطی به شانزده نفر از خبرگان سیاسی و اجتماعی در سطح بین‌المللی مأموریت داد تا گزارشی راجع به تغییر ساختار این سازمان سترگ جهانی تهیه کنند.

سپس آقای کوفی عنان برنامه‌ای به نام «جهانی امن‌تر، مسؤولیت مشترک ما»^{*} را به عنوان طرح اصلاح ساختار سازمان ملل ارائه داد. آنچه که در این گزارش بیش از حد شگفت‌انگیز و نگران‌کننده است، مطالبی است درخصوص امنیت جمعی و استفاده از زور که ذهن بسیاری از تحلیل‌گران را به خود مشغول داشته و نظرات موافق و مخالف بسیاری را برانگیخته است. مواردی متروک و کنار گذاشته شده و نیز خلاف حقوق بین‌الملل موجود را مطرح کرده است که استقبال از آن می‌تواند خطر مشروعیت بخشیدن به هر گونه اعمال خلاف مقررات بین‌المللی را در آینده موجب گردد.

در این نوشتار سعی خواهیم کرد پس از طرح مسأله درباره تفاسیر منسوخ از ماده ۵۱

* - برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به:

منشور در بخش اول، به بررسی اجمالی دفاع مشروع و جایگاه آن در حقوق موضوعه بین‌المللی در عصر جدید در بخش دوم پردازیم.

در بخش پایانی حمله پیشگیرانه و پیشدستانه خارج از وضعیت دفاع مشروع را مورد تحلیل قرار می‌دهیم و نتیجتاً موضع دبیر کل ملل متحد را نقد می‌کنیم.

بخش اول: طرح مسأله و علت ارایه تفسیر موسع از دفاع مشروع

همانطور که در دوره معاصر شاهد بوده‌ایم، در اواخر قرن بیستم، حادثه‌ای در قلب قاره آفریقا رخ می‌دهد که به دلیل بی‌عملی شورای امنیت منجر به ایجاد یک موزه ژنوساید (نسل‌کشی) می‌گردد. در اثر درگیری میان دو قبیله هوتو و توتسی هشتصد هزار نفر انسان بی‌گناه در روآندا جان باختند. همچنین در سال ۱۹۹۹ به دلیل کشتار مردم آلبانی تبار کوزوو، توسط دولت صربستان، بدون اجازه سازمان ملل متحد، اعضای سازمان نظامی «ناتو» حمله‌ای به آن کشور کردند تا از فجایع انسانی در آن ایالت خودمختار جلوگیری کنند و دست آخر حمله آمریکا و بریتانیا به عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی به بهانه مبارزه با تروریسم و خطر گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، بدون مجوز سازمان ملل و علی‌رغم مخالفت اکثر مجامع بین‌المللی بود.

در این باره حقوق‌دانان بین‌المللی به دو گروه تقسیم شده‌اند:

- عده‌ای از آنها به عنوان «Policy oriented» شناخته می‌شوند که در رأس آنها حقوق‌دانان آمریکایی به ویژه «پروفسور نیوهی ون» آمریکایی می‌باشد. این دسته از حقوق‌دانان در حقیقت خود را غیرمحافظه‌کار و غیروابسته به قواعد و اصول گذشته می‌دانند و در واقع دنیا و نظام بین‌المللی را تغییر یافته و متحول شده می‌پندارند و به این دلیل معتقدند که حقوق بین‌الملل هم باید خود را با شرایط جدید تطبیق داده تا بتواند پاسخگوی نیازهای نوین باشد. بدین لحاظ بسیاری از قواعد و اصول آن را باید بر مبنای عملکرد امروز دولت‌ها تفسیر کرد و به کار برد.*

- برخی دیگر به نظر می‌رسد امروزه در اقلیت باشند و به عنوان گروه «Formalist»

* - دکتر سعید محمودی، بررسی تغییر ساختار سازمان ملل متحد - سخنرانی در مرکز مطالعات عالی

از ایشان یاد می‌شود. این دسته، حقوقدانان محافظه‌کار بوده و پایبند اصول و مبانی کلاسیک و پذیرفته شده حقوق بین‌الملل از گذشته تا به امروز می‌باشند.

در حقیقت حقوقدانان دسته اول معتقدند: به دلیل آنکه با تغییرات مناسبات بین‌المللی از ابتدای دهه ۹۰ مواجه هستیم یعنی بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد و درهم ریختن نظام دوقطبی، با تک قطبی شدن جهان و به وجود آمدن نظم نوین جهانی، شاهد جنگهای فراوان منطقه‌ای و نیز نقض شدید و فاجعه‌بار حقوق بشر می‌باشیم. مانند حوادث بالکان و رواندا که به ویژه عدم دخالت شورای امنیت در بعضی از این موارد و حتی عدم کارآیی آن، سبب مداخله دولت آمریکا و متحدانش شده است. (نظیر بحران بالکان)*

بنابراین با توجه به افزایش تعداد کشورها به ۲۰۰ مورد و احتمال ادامه تجزیه سایر کشورهای بزرگ به دلیل رشد استقلال خواهی و بیم سرکوب شدید دولت‌های مرکزی و از طرفی دیگر رشد تروریسم و خطر گسترش سلاح‌های کشتار جمعی (شیمیایی، بیولوژیک، هسته‌ای) چنین ایجاب می‌کند که کشورهای پیشرفته و قدرتمند جهان و از جمله ایالات متحده آمریکا به منظور واکنش سریع و جلوگیری از تبدیل شدن این گونه تهدیدات در به مخاطره انداختن صلح و امنیت بین‌المللی، دستشان برای عملیات نظامی و هرگونه اقدامات مقتضی باز باشد، تا مجبور نشوند مانند قضیه عراق، سازمان ملل را دور زده و رأساً مبادرت به اشغال و تهاجم نظامی کنند!

از این نظر بهتر است در بحث دفاع مشروع، مبحث حمله پیشدستانه (بازدارنده) جایگاه تازه‌ای یابد تا بتوان هرگونه خطر احتمالی را سوای آنکه از سوی کدام کشور می‌باشد، مورد شناسایی قرار داده و با حمله ناگهانی و ضربتی آن خطر قریب‌الوقوع و بالقوه را دفع کرد.

این مسأله در کنار وقایع پیش آمده بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) یعنی حمله آمریکا و بریتانیا به افغانستان و عراق - خطر گسترش سلاح‌های کشتار جمعی و نیز حمایت از تروریستان از سوی دولت‌هایی که ایالات متحده آنها را در

ردیف کشورهای محور شرارت می‌داند، بر استقرار چنین اعتقادی تأکید می‌کند. به طول مثال: فرض کنیم در صورت تنازع احتمالی میان هند و پاکستان که هر دو از قدرت‌های هسته‌ای می‌باشند، در مورد هند «به دلیل آنکه دارای نظامی دموکراتیک و مردم‌سالاری است که در رأس آن رییس جمهور به عنوان نماد ملی کشور می‌باشد و نخست‌وزیری مقتدر امور را هدایت می‌کند.» هرگونه استفاده خودسرانه از بمب اتمی منتفی است ولی از سوی دیگر پاکستان که امروز به وسیله نظامیان کودتاگر اداره می‌شود، در صورت هرگونه به مخاطره افتادن قدرت ژنرال پرویز مشرف، معلوم نیست چه کسی رییس دولت و قدرت اول آن دیار خواهد شد؟ و چه بر سر استفاده از بمب اتمی توسط گروه یا گروه‌های تندرو خواهد آمد؟

بنابراین باید اینگونه اختیارات به کشورهای قدرتمند و صاحب نفوذ داده شود تا در صورت بروز چنین فجایعی بلافاصله دست به کار شده و جهان را از خطر نابودی نجات دهند.

بخش دوم: مبنای تاریخی دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل

سابقه دفاع مشروع به صورت اصلی پذیرفته شده در حقوق داخلی اغلب کشورها و تمدن‌ها از زمان‌های قدیم وجود داشته است.

اگرچه جنگ طی سال‌ها به مثابه ابزاری در اختیار دولت‌ها برای رسیدن به هدف‌هایشان قرار داشته است اما به سبب مصائب ناشی از آن، انسان‌ها همواره در تلاش جلوگیری از جنگ بوده‌اند.

بنابراین دولت‌هایی که از این ابزار استفاده می‌کردند، می‌کوشیدند عمل خود را به نحوی توجیه کنند. از این رو مفهوم جنگ عادلانه یا مشروع در برابر جنگ ناعادلانه یا نامشروع قرار گرفت.^۳ نظریه جنگ عادلانه بزرگترین دستاوردی است که کشور روم نثار تاریخ بین‌الملل کرده است و این مفهوم برگرفته از دو نوع فلسفه رومی و یونانی به ویژه الهیات مسیحی قرون وسطی است که درباره جنگ‌های عادلانه (Bellum Injustum)

- TERRY NARDIN: (The moral Bases of the Law of war) Jurnal of International Affairs, Vol.37, No.2(winte, 1984)P.295.

قابل به تفکیک می شدند.*

به نظر علمای کلاسیک ملاک عادلانه بودن جنگ، وجود انگیزه عادلانه و هدفی برحق می باشد. هوگو گروسیوس (۱۶۴۵ - ۱۵۳۸ میلادی) حقوقدان، ریاضیدان و مورخ هلندی و از طرفداران مکتب حقوق طبیعی در کتاب خود پیرامون قواعد بین المللی تحت عنوان «حقوق جنگ و صلح» تنها جنگ مشروع را تجویز می کند و تشخیص موارد بی عدالتی را برعهده حقوق طبیعی می داند.**

واتل (۱۷۶۹ - ۱۷۱۴ میلادی) از طرفداران حقوق موضوعه (Positivists) مفهوم جنگ عادلانه را چنین بیان کرد: «جنگی است که به صداقت و درستی و با اعلان قبلی آغاز شده باشد»***.

در حقیقت به عقیده واتل، تنها در چنین جنگی هر عملی مجاز است؛ زیرا کافی است هدف، مشروع باشد.

لیکن جنگ مشروع از نظر گروسیوس اساساً بر مبنای دفاع از خود، حفظ اموال و مجازات برای صدمات وارده بر شهروندان یک کشور خاص تعریف شد، زیرا گروسیوس می کوشید تا ملاحظات ایدئولوژیک قرن هفدهم را به عنوان جنگ عادلانه مستثنی سازد.

در زمان شکل گیری حقوق بین الملل نوین یعنی پس از معاهدات صلح و ستفالی که به اختتام جنگ های ۳۰ ساله میان کاتولیک ها و پروتستان ها انجامید (شامل دو معاهده اوسنابروک ۱ و اوستابروک ۲) و پیدایش مفهوم Nation - State (دولت - ملت) در روابط بین الملل که در ابتدای قرن نوزدهم با سقوط ناپلئون به وجود آمد، دیرکتوآر اروپایی و در پایان قرن نوزدهم کنسرت اروپایی، میان قدرت های استعماری آن زمان پدید آمد.****

* - رضا اسلامی؛ بررسی ابعاد حقوقی حمله آمریکا به افغانستان - پایان نامه دوره کارشناسی ارشد - دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی - ۱۳۸۱ - ص ۱۳.

** - آرتور نوس بام - تاریخ مختصر حقوق بین الملل - زیر نظر دکتر احمد متین دفتری - تهران - امیرکبیر - ۱۳۳۷ ص ۱۳.

*** - علی اکبر خسروی - دفاع مشروع - مؤسسه فرهنگی آفرینه - تهران - ۱۳۷۳ - ص ۱۵۲.

**** - دکتر احمد نقیب زاده، تحولات روابط بین الملل (از کنگره وین تا امروز) - شرکت

بعد از جنگ عالمگیر اول (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) «وودرو ویلسون» رییس جمهور وقت آمریکا در اعلامیه ۱۴ ماده‌ای خود در کنفرانس صلح و رسای، لزوم تشکیل «جامعه ملل» را خاطر نشان ساخت. در واقع پس از جنگ جهانی اول دکتربین جنگ عادلانه مجدداً تا حدودی احیاء گردید.

از نظر «میثاق جامعه ملل» برخی جنگ‌ها طبق اصول کلی حقوقی، مشروع تلقی می‌شدند که عبارت بودند از:

۱. جنگ میان کشورهای غیر عضو جامعه که از حق جنگیدن اعراض نکرده و حقوق عرفی آن حق را برای آنها به رسمیت شناخته است.

۲. جنگ‌های تدافعی یا دفاع مشروع «اگرچه میثاق، صریحاً به آن اشاره نمی‌کند».

۳. جنگ‌های تلافی جویانه موضوع ماده ۱۰ میثاق که مقرر می‌داشت: «اعضای جامعه متعهد می‌شوند که تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کنونی کلیه اعضای جامعه را محترم شمرده، آن را از هرگونه تجاوز خارجی، محفوظ و مصون دارند. در صورت بروز چنین تجاوزی و در صورت تهدید یا خطر چنین تجاوزی، شورا، وسایل تأمین اجرایی این تعهد را توصیه می‌کند».

پس به طور کامل جنگ و اقدامات نظامی در میثاق جامعه ملل، نامشروع اعلام نگردید و در مواردی دست یازیدن به آن، مجاز بوده است.^{**}

اما پیمان «بریان - کلوگ» مورخ ۲۷ اوت سال ۱۳۲۸ که به واسطه پیامی که در سال ۱۹۲۷ میلادی توسط بریان وزیر امور خارجه فرانسه در روزنامه آسوشیتدپرس به چاپ رسید، به وجود آمد. براساس این قرارداد که میان وزیر امور خارجه فرانسه و آمریکا منعقد گردید و به معاهده عام اعراض از جنگ (General Treaty for Renunciation) نیز معروف است. جنگ برای حل اختلافات بین‌المللی به عنوان ابزار سیاست ملی میان متعاهدین ممنوع اعلام گردید.^{**}

اگرچه این پیمان نتوانست مانع حمله دولت ژاپن به منچوری و بندر پرل هاربر گردد،

لیکن در رویه‌های قضایی بعد از سال ۱۹۴۵ بخصوص محکمۀ نورنبرگ بسیار مورد استفاده قرار گرفت. به این معنی که دادگاه تنها دفاع مشروع و دفاع ضروری را پذیرفته و مفهوم دفاع مشروع را از این پیمان اخذ کرد.*

از جمله نقایص این قرارداد، آن بود که روشن نمی‌کرد آیا اقدامات نظامی کمتر از جنگ همچون اقدامات تلافی جویانه ممنوع می‌باشند یا خیر؟ به علاوه هیچ نوع مکانیزمی برای اجرای قواعد خود مشخص نمی‌کرد.

بخش سوم: بررسی مفهوم دفاع مشروع و نقد حمله پیشگیرانه

اصل منع توسل به زور، پس از تأسیس سازمان ملل متحد و تصویب منشور آن در سال ۱۹۴۵ میلادی به صورت یکی از اساسی‌ترین اهداف این سازمان در آمد و به عنوان قاعده‌ای آمره (jus cogens) در سطح بین‌المللی شناخته شد. (ماده ۲، بند ۴ منشور ملل متحد) کلیه نظام‌های حقوقی اجرای حق دفاع مشروع را جایز دانسته‌اند و دلیل قبول آن به طور کلی آن است که یا دستگاه انتظامی مرکزی آن نظام حقوقی امکان برخورد با متجاوز را ندارد و یا آنکه در این زمینه خیلی کند و آهسته عمل می‌کند. منشور ملل متحد نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. به دلیل آنکه شورای امنیت، به لحاظ وجود حق وتو برای اعضای دائمی خود گاه نمی‌تواند در مقابل تجاوز عکس‌العمل نشان دهد و یا آنکه اگر بخواهد در این خصوص برخورد کند، عمل کرد آن بسیار کند می‌باشد. چراکه وظیفه اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بر عهده شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌باشد که مطابق ماده ۳۹ منشور ملل متحد وظیفه تشخیص تهدید علیه صلح، نقض صلح و تجاوز بر عهده آن است.

لذا ماده ۵۱ منشور حق دفاع مشروع را پذیرفته است. همانطور که از منطبق عبارات این ماده استنباط می‌شود: دولت‌ها حق دارند در صورتی که مورد تجاوز قرار می‌گیرند، به دفاع مشروع فردی یا جمعی به پردازند و آن تا زمانی است که شورای امنیت اقدامی نکرده باشد.**

*- علی اکبر خسروی، دفاع مشروع، ص ۱۰۹.

** - دکتر ابراهیم بیکزاده، حقوق بین‌الملل عمومی - جزوه درسی دانشگاه شهید بهشتی - تخلفات از قاعده

عوامل توجیه کننده دفاع مشروع عبارتند از:

۱. وقوع تجاوز ۲. تحمل خسارت توسط کشور قربانی ۳. تناسب میان دفاع و حمله
۴. اقدامات فوری ۵. عدم مغایرت اقدامات انجام شده در چارچوب دفاع مشروع با قواعد حقوق بین الملل. دامنه حق دفاع مشروع به نحوی که در منشور ملل متحد منعکس شده است از مباحث بحث انگیز محسوب می شود.*

دو تفسیر مختلف وجود دارد که با یکدیگر در تعارضند:

۱. تفسیر محدود و مضیق از ماده ۵۱ منشور:

عده ای معتقدند که اصطلاح «تجاوز مسلحانه» دلالت بر آن دارد که دفاع مشروع زمانی امکان پذیر است که یک تجاوز مسلحانه روی دهد. براساس این تفسیر دفاع مشروع محدود به مواردی می شود که حمله مسلحانه روی داده باشد، بنابراین «دفاع پیشگیرانه» نامشروع است.

در چنین حالتی دخالت دولتی در امور داخلی دولت های دیگر برای حفظ جان اتباع خود یا حفظ حقوق اقتصادی آنها نامشروع می باشد.

۲. تفسیر موسع از ماده ۵۱:

این تفسیر از ابتدا هرگونه تهدید یا توسل به زور را ممنوع می داند. این تهدید یا توسل به زور باید بر ضد تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولت باشد ولی دفاع مشروع در قلمرو هیچیک از موارد فوق قرار نداشته و نمی تواند مخالف هدف منشور ملل متحد باشد، به علاوه براساس این تفسیر هیچیک از مقررات منشور حق دفاع مشروع براساس حقوق بین الملل عرفی را ممنوع نمی کند.

بنابراین ماده ۵۱ بیانگر مشروعیت اعمالی است که قبل از تصویب منشور هم وجود داشته اند. با قبول این نظریه می توان دفاع مشروع پیشگیرانه و هم چنین دخالت برای نجات اتباع و منافع اقتصادی را نیز مشروع دانست.

اگر چه این تفسیر نیز کاملاً خالی از ارزش نیست ولی به نظر می رسد که تفسیر اول

* «منع توسل به زور» - ص ۳۱۶.

- رابرت بلدوسو - بوسلاو بوسچک، فرهنگ حقوق بین الملل - ترجمه دکتر بهمن آقایی - ص ۵۰۳.

صحیح‌تر باشد، زیرا تفسیر موسع از حق دفاع مشروع برخلاف اصلی است که بر اساس آن باید معاهدات به طریقی تفسیر گردد که امکان تحقق عینی موضوع آن وجود داشته باشد.*

از طرفی تفسیر موسع از حق دفاع مشروع باب سوءاستفاده از حق را نیز می‌گشاید. امروز حق دفاع مشروع شامل کاربرد زور برای حفظ جان اتباع یا حفظ حقوق اقتصادی آنها و همچنین شامل مقررات پیشگیرانه مقدم بر حمله، نمی‌گردد. لازم به ذکر است دفاع مشروع پیشگیرانه به دو دسته حمله پیشدستانه بالقوه و حمله پیشدستانه بالفعل تقسیم می‌گردد.

Anticipatory Attack:

- Preventive Self - defence
- Pre-emptive Self - defence

مفهوم دفاع پیشگیرانه این است که دولتی با توجه به احتمال وقوع تهاجم طرف مقابل، به حمله و تهاجم جهت دفاع مشروع دست بزند.

نظیر حمله ارتش اسرائیل به مصر در سال ۱۹۷۶ و حمله آن کشور به نیروگاه اتمی کشور عراق در سال ۱۹۸۱.

شورای امنیت این حمله را غیر قانونی قلمداد کرد و تهاجم اسرائیل را خطری برای صلح دانست، چرا که آن کشور مورد تجاوز نظامی عراق قرار نگرفته تا اقدامش دفاع مشروع تلقی شود.

مجمع عمومی سازمان ملل هم این عمل اسرائیل را تجاوز تلقی کرد.**
اگر چه در عصر کنونی اغلب دولت‌هایی که به زور متوسل می‌شوند، به دفاع مشروع پیشگیرانه دست یازیده‌اند. اما این اعمال صرفاً ابزارهایی سیاسی و بدون تعریف حقوقی بوده‌اند.***

* - دکتر ابراهیم بیک‌زاده، حقوق بین‌الملل عمومی - جزوه درسی دانشگاه شهید بهشتی - تخلفات از قاعده «منع توسل به زور» ص ۳۲۱.

- Zarif Khonsari. Dr M.J. Anticipatory and preventive self defence in international Law, Iranian Journal - 1989. Vol I. P.P 50, 51.

###_ Ibid . p.p 35,70.

کشورهای عضو پیمان نظامی آتلانتیک شمالی (ناتو) و برخی از پیمان‌های مشابه آن نیز طرفدار تفسیر مضیق از این ماده هستند که به موجب آن فقط «دفاع در مقابل حمله مسلحانه» انجام می‌شود و نه خطرات قریب‌الوقوع و احتمالی.^{۳*}

دومین بُعد دفاع مشروع در ماده ۵۱ حق دفاع مشروع جمعی است. در این مورد معاهدات دو یا چند جانبه زیادی منعقد شده است که مهم‌ترین آن‌ها پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) می‌باشد. این پیمان به صراحت اعلام می‌دارد که در صورت حمله مسلحانه به یک یا چند دولت عضو «هر یک از دولت‌های عضو در اجرای حق دفاع مشروع فردی یا جمعی پیش شده در ماده ۵۱ منشور، به دولت یا دولت‌های حمله شده کمک می‌کنند.»

برای جلوگیری از سوءاستفاده از حق دفاع مشروع جمعی به نظر می‌رسد که هر دولت باید ثابت کند که تجاوز بر ضد یک دولت به مثابه تجاوز به آن دولت نیز هست. وقتی که دولت‌ها از طریق یک پیمان کمک‌های متقابل در برابر یکدیگر متعهد می‌باشند، حمله به یکی باید به عنوان حمله به دیگری نیز محسوب گردد.

لازم است خاطر نشان گردد که برای اجرای حق دفاع مشروع جمعی باید همان شرایطی که برای دفاع فردی لازم است، فراهم باشد.

به طور کلی جنگ تجاوزی می‌تواند به عنوان یک جنایت بین‌المللی تلقی شود و در قطع‌نامه ۳۳۱۴ معروف به قطع‌نامه «تعریف تجاوز» که در سال ۱۹۷۴ در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسید تجاوز، کاربرد زور بر ضد تمامیت ارضی و حاکمیت سیاسی هر دولت می‌باشد. (ماده ۱)

و اعمالی نظیر: حمله، اشغال یا ضمیمه کردن سرزمین یک دولت، بمباران، محاصره، کاربرد نیروی نظامی در سرزمین یک دولت، در حکم تجاوز می‌باشند. (ماده ۲)

در پایان باید اظهار داشت: دفاع مشروع از باب تفسیر مضیق باید در یک جهان سازمان یافته و حقوقی نهادین شده تفسیر گردد، نه در مفهوم جنگ عادلانه علیه تجاوز و فقط باید در برابر تجاوز مسلحانه مطرح گردد.

* - دکتر مایکل اکهارست - کلیات نوین حقوق بین‌الملل - ترجمه دکتر مهتاب داراب‌پور - تهران انتشارات جهان معاصر - ۱۳۷۲ - ص ۲۳۹.

هم چنین حمله پیشگیرانه در برابر امنیت آتی و حفظ منافع حیاتی مطابق تفسیر مضیق صحیح نمی باشد. از آنجایی که تدوین کنندگان منشور ملل متحد «حفظ صلح و امنیت بین المللی» را به عنوان اصلی تخطی ناپذیر در این سند مهم گنجانیده و وظیفه پاسداری و حراست از آن را طبق بخش هفت منشور بر عهده شورای امنیت نهاده اند، تشخیص شورای امنیت در خصوص تجاوز و مفهوم و مصادیق آن ضروری می باشد.

با توجه به مطالب مذکور، تفسیر مؤسع از ماده ۵۱ منشور خلاف این قاعده حقوقی است که استثناء اصول را نباید به طور وسیع و گسترده تفسیر کرد بلکه باید تفسیر آن مضیق و محدود باشد.

پس پیشنهاد دبیر کل در این بخش از طرح تغییر ساختار با حقوق موضوعه پذیرفته شده هم خوانی نداشته و می تواند برای امنیت بین المللی بسیار زیان بار باشد.

• نتیجه گیری

حدود یک سال است که بحث تغییرات در ساختار سازمان ملل متحد به طور جدی مطرح شده است. تا زمان جنگ افروزی «نو محافظه کاران کاخ سفید (New conservative) کم تر می شد این گونه مطالب را مطرح کرد.

پس از حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله آمریکا و بریتانیا به افغانستان و بعد از آن به عراق که بدون توجیه حقوقی صورت گرفت و مهم تر از آن نادیده گرفته شدن سازمان ملل متحد بود که برای جلوگیری از تکرار چنین حادثه ای در «کنفرانس سیاست امنیتی مونیخ» که سال گذشته برگزار شد، کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد اعلام کرد که پس از چند ماه کار فشرده یک نسخه جدید از لایحه تغییرات را آماده کرده که وعده داد آن را در «کنفرانس مبارزه با تروریسم مادرید» ارائه کند.

نکته مهم آن جلسه این بود که عنان اعلام کرد: هیأتی ۱۶ نفره از تمامی صاحب نظران بر روی این لایحه کار کرده اند که شاخص ترین فرد آن «برنت اسکوکرافت» از سیاستمداران ثوریک آمریکایی و عضو ارشد کمیته «آمریکا در قرن جدید» است. در هر صورت این طرح از کنفرانس مونیخ فقط با یک اعتراض رسمی از سوی ایران مواجه شد.

«غلامعلی خوشرو» معاون حقوقی وزیر امور خارجه ایران به عنوان نماینده رسمی در این کنفرانس حاضر بود و در پرسشی صریح اعلام کرد که منطبق تغییر در شورای امنیت سازمان ملل پذیرفتنی نیست چرا که به دنبال آن «حق وتو» نیز زیر سؤال می‌رود. برنت اسکوکرافت در آن جلسه اعلام کرد که خواسته کوفی عنان بسیار سخت و دشوار بوده زیرا بر اساس تمامی خواسته‌ها در سراسر دنیا باید طرحی جامع تنظیم می‌شد و کاری سخت‌تر از این وجود ندارد. به هر حال این پیشنهاد به تصویب نهایی نزدیک شد.^{**}

مقارن با ارایه این لایحه در کنفرانس مادرید، بحث و بررسی بر روی این نقطه متمرکز شد که خواسته اصلی لایحه اهدایی چیست؟ طرح اهدایی عنان که از آن به عنوان مدل A نام برده می‌شود، یک بحث تأمل‌انگیز دارد و آن حملات پیشگیرانه است. در این موقع که آخرین شانس‌های کشورها برای اظهار نظر وجود دارد، جناب آقای خاتمی رییس جمهور در نامه‌ای به دبیر کل، انتقادات خود را در ۵ محور اعلام داشت. (مورد دوم آنکه به بحث ما مربوط می‌شود) عبارت است از:

- «گزارش بر تفسیر پر دامنه از ماده ۵۱ منشور ملل متحد مبتنی است، این تفسیر اساساً با منافع کشورهای در حال توسعه و نهایتاً صلح عادلانه، امنیت بین‌المللی و توسعه پایدار سازگار نیست. نتیجه زود هنگام این تفسیر وسوسه قدرت‌های مسلط، به استفاده از زور و انجام اقدامات پیشدستانه و یکجانبه و نتیجه دیر هنگام آن چیرگی قدرت در سراسر جهان خواهد بود.»^{**#}

این مطالب به وضوح به زبانی دیگر در آراء دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای تنگه کورفو ۲۳ اکتبر ۱۹۴۶ و رأی مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۸۶ - قضیه نیکاراگوئه و رأی سکوه‌های نفتی میان ایران و ایالات متحده ۶ نوامبر ۲۰۰۳ را می‌توان ذکر کرد. دیوان در اختلاف میان انگلستان و آلبانی در قضیه تنگه کورفو اصول و قواعد دفاع مشروع را بیان داشته و چنین اعلام می‌دارد:

** - تغییرات ساختار در سازمان ملل و موضع ایران - پتانسیل‌های بین‌المللی و دولت جدید - کامبیز توانا - روزنامه شرق سه‌شنبه ۱۴ تیر ماه ۱۳۸۴ - شماره ۵۱۷ - ص ۵.
 ** - همان منبع.

«دیوان نمی‌تواند دفاع انگلستان را که جهت رفع ممانعت از حق عبور از تنگه اقدام به مین رویی کرده را بپذیرد، این حق ادعایی مداخله از نظر دیوان چیزی جز مظهر یک سیاست زور نیست و براساس ماهیت امور، این حق مختص قدرتمندترین کشورهاست و می‌تواند به سادگی موجب به انحراف کشیده شدن اجرای عدالت بین‌المللی گردد.»*

دیوان در قضیه اختلاف میان آمریکا و نیکاراگوا بعد از بیان عناصر مهمی از دفاع مشروع از جمله: ضرورت و تناسب چنین بیان داشت:

«در مورد دفاع مشروع فردی، این حق فقط در صورتی قابل اعمال است که کشور ذی‌نفع، مورد تجاوز مسلحانه واقع شده باشد. استناد به حق دفاع مشروع جمعی هم بی‌شک تغییری در این وضع نمی‌دهد.

لذا به طریق اولی، مداخله از طریق اعمال زور یا تهدید به آن، جز در مورد دفاع مشروع به احتمال زیاد غیرقانونی است.»**

در قضیه سکوهای نفتی نیز، دیوان ضمن وفاداری به اصول و مبانی اعلامی در رویه‌های گذشته خود، استناد ایالات متحده در حمله به سکوها به دلیل دفاع مشروع را نمی‌پذیرد.

آنچه که در نقد حقوقدانان آمریکایی می‌توان گفت آن است که اکثریت آنها حقوق و مبانی آن را فدای اقدامات و اعمال دولت مردان خود می‌کنند، یعنی ابتدای امر عملی از سوی دولت ایالات متحده سر می‌زند و یا وزارت امور خارجه آن کشور در خصوص مسأله‌ای موضع‌گیری می‌کند، سپس حقوقدانان این کشور مبادرت به تفاسیر خاصی برای تأیید آن اعمال می‌کنند و آن را در راستای منافع ملی خود می‌پندارند.

حقیقت امر این است که بیشتر وقایع نامطلوب اتفاق افتاده در دهه ۹۰ میلادی را نمی‌توان به دلیل ناکارآمدی سازمان ملل متحد دانست. زیرا از لحاظ قانونی در منشور و نیز رویه پذیرفته شده به خوبی می‌شد در موقع لزوم از آن استفاده کرد.

در قضیه رواندا در واقع این کشورهای غربی بودند که از ارسال نیرو برای جلوگیری از کشتار مردم عادی و بی‌دفاع خودداری کردند که این بی‌عملی، به گناه مسامحه شورای

* Rec - corfu channel case - Icj Report - 1949, P.35.

** - Rec . Nicaragua V. Uniated States case, Paragraph No. 198.

امنیت انگاشته شد. در بحران کوزوو نیز، علی‌رغم وتوی روسیه در شورای امنیت عملکرد آن نهاد به انفعال کشیده شد. کشورهای عضو ناتو می‌توانستند حداقل به جای آنکه با حمله‌ای بدون مجوز اولیه از سازمان ملل به صربستان یورش برند از طریق قطعنامه «اتحاد برای صلح»^{*} که سابقه آن به جنگ کره (پاییز سال ۱۹۵۰) برمی‌گردد عمل کنند. به بیان دیگر: «هرگاه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به خطر بیفتد و شورای امنیت در اجرای مسؤلیت اصلی خود ناموفق باشد مجمع عمومی فوراً موضوع را با هدف صدور توصیه برای اقدام دسته جمعی، مورد بررسی قرار خواهد داد.»

با توجه به این که اکثریت اعضای مجمع عمومی سازمان ملل را امروز اعضای غیرمتعهد و کشورهای اسلامی تشکیل می‌دهند، به احتمال قوی می‌توانستند از آن به راحتی بهره‌برداری کنند.

همچنین باید خاطر نشان کرد که بعد از حادثه ۲۰ شهریور ۱۳۸۰، دو قطعنامه از سوی شورای امنیت صادر شد (قطعنامه‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۳). آمریکا با استناد به آنها این حق را می‌یافت که به هر گروه یا دولتی در هر کجای دنیا که ظنین باشد، حمله کند. این اجازه ناصواب و بدون دوراندیشی در قضیه عراق تبدیل به بحرانی می‌شود که دامن شورای امنیت را هم می‌گیرد و دولت آمریکا که در مورد افغانستان با مجوز بی‌چون و چرای سازمان ملل مواجه بود، در بحران عراق بدون اعتنا به شورای امنیت و دیگر مجامع بین‌المللی حمله‌ای را با همراهی بریتانیا انجام داد که نه تنها هیچگونه مشروعیتی نداشت بلکه نحوه انجام عملیات و حوادث پس از اشغال هم با زیر پا گذاشتن اصول اولیه حقوق همراه بود. (نظیر غارت موزه بغداد، ۲ روز پس از اشغال آن شهر و نیز فجایع زندان ابو غریب).

بدین سبب می‌بینیم که در اکثر این وقایع، سازمان ملل با همین ساختار فعلی نیز جوابگو بوده و در واقع این خود دولت‌ها بودند که با توجه به ماهیت منافعشان، منفعلانه عمل کردند. بنابراین به نظر می‌رسد حتی با تغییر ساختار هم، اگر دولت‌های تشکیل دهنده سازمان به موقع عمل نکنند، نمی‌توان منتظر وقایعی بهتر از آنچه که امروز شاهد

آن هستیم، رُخ دهد.

نتیجه اعتقاد به حمله پیشگیرانه چنین خواهد بود که فرض کنیم دولت آمریکا می‌توانست بعد از بمباران و تخریب کلیه سکوهای نفتی ما در خلیج فارس و دریای عمان، در دیوان بین‌المللی دادگستری چنین ادعا کند که:

«احتمال خطر وجود داشت، موشکی از یکی از این سکوها پرتاب شود و به یکی از کشتی‌های نفت‌کش کویتی تحت حمایت پرچم آمریکا اصابت کند!!!»

• منابع فارسی:

۱. آرین، شهرام، شأن نزول عدم توسل به زور و نزول شأن آن، انتشارات آشیانه کتاب تهران، ۱۳۷۷.
۲. اسلامی، سیدرضا، بررسی ابعاد حقوقی حمله آمریکا به افغانستان، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۱.
۳. اکهارست، دکتر مایکل، کلیات نوین حقوق بین‌الملل، ترجمه دکتر مهاباد داراب‌پور، تهران، نشر جهان معاصر، ۱۳۷۲.
۴. بلدوسو، بوسچک، (رابرات، بوسلاو)، فرهنگ حقوق بین‌الملل، ترجمه دکتر بهمن آقایی، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۷۵.
۵. بیک‌زاده، دکتر ابراهیم، حقوق بین‌الملل عمومی، جزوه درسی دانشگاه شهید بهشتی، تخلفات از قاعده «منع توسل به زور»، ۱۳۷۶.
۶. توانا، کامییز، تغییرات ساختار در سازمان ملل و موضع ایران، پتانسیل‌های بین‌المللی و دولت جدید، روزنامه شرق، سه‌شنبه ۱۴ تیرماه ۱۳۸۴، شماره ۵۱۷.
۷. خسروی، علی‌اکبر، دفاع مشروع، مؤسسه فرهنگی آفرینه، تهران، زمستان ۱۳۷۳.
۸. محمودی، دکتر سعید، استاد دانشگاه استکهلم سوئد، بررسی تغییر ساختار سازمان ملل متحد، سخنرانی در مرکز مطالعات عالی بین‌المللی دانشگاه تهران، ۱۳۸۴/۲/۲۴.
۹. نقیب‌زاده، دکتر احمد، تحولات روابط بین‌الملل (از کنگره وین تا امروز)، شرکت نشر قومس، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۴.
۱۰. نوس بام، آرتور، تاریخ مختصر حقوق بین‌الملل زیر نظر دکتر احمد متین‌دفتری، امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۷.

• منابع انگلیسی:

- 1 - A more secure world: our shared responsibility, The report is available on line at <[http://www.Un.org/secure world](http://www.Un.org/secure%20world)>0
- 2 - Corfu channel case - Icj Report - 1949.
- 3 - Nardin, Terry : "The moral Bases of the Law of war" Journal of International Affairs , Vol. 37 - No. 2 (winter 1984)

4 - Nicaragua V. United states case, Icj Report. 1986

5 - Zarif Khonsari - Dr M.J: "Anticipatory and Preventive self defence in International law ",
Iranian Journah - 1989 - Vol I , no I.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی